

فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی

س ۴ - ش ۱۲ - پاییز ۸۷

نگاهی به نمادپردازی عطار در منطق الطیر

دکتر حسین خسروی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرکرد

چکیده

عطار در ابیات ۶۱۶ تا ۶۸۰ منطق الطیر شیوه خاصی را در استفاده از سمبل ابداع کرده است. او در این بخش، که ۶۵ بیت دارد، با سیزده پرنده گفت‌وگو می‌کند. گفت‌وگو با هر پرنده در پنج بیت ارائه شده است و در هر پنج بیت، ساختاری سه جزئی وجود دارد که در آن، یک پرنده، یک پیامبر و یک شخصیت منفی (ضد قهرمان) دیده می‌شود. پرنده در سه مفهوم طیر، سالک و روح؛ پیامبر در مفهوم نبی، ولی خدا، و پیر؛ و شخصیت منفی در معنای قاموسی واژه، نفس و جسم به کار رفته است. این سه مفهوم در تمام قسمت‌های سیزده‌گانه ثابت است. در منطق الطیر به نقش نمادین اعداد هم توجه شده است و شاعر به رمز چندین بار بر اعداد خاصی تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سمبل (نماد)، پرنده، پیامبر، سالک، ساختار.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۴/۲۴

Email: H_Khosravi2327@yahoo.com

مقدمه

یکی از راه‌های شناخت اندیشه و نظام ذهنی یک شاعر یا نویسنده، بررسی و تحلیل صورت‌های خیالی اثر اوست و در این زمینه آنچه بیشتر مورد کندوکاو قرار می‌گیرد، آن دسته از صورت‌های خیالی است که از دیرباز محل توجه شارحان متون بوده است، مانند تشبیه، استعاره، و انواع مجازها؛ اما کم‌تر به مبحث نماد پرداخته شده و نمادهای به کار رفته در آثار ادبی قدیم و جدید، بیشتر بر اساس فرمول استعاره تحلیل شده است.

این بی‌توجهی به نماد، ضمن آنکه شارح را در دستیابی به دقایق و جزئیات اثر ادبی ناکام می‌گذارد، مانع شناخت کامل و همه‌جانبه سبک و دیدگاه شاعر هم می‌شود و در نهایت بر اثر پیش‌فرض‌های نادرست، حاصل کار با واقعیت‌های اثر انطباق نمی‌یابد.

نماد یا سمبل^۱ یکی از انواع صور خیال شاعرانه است که به دلیل تعدد مفاهیم و طرفیت معنایی گسترده‌ای که دارد، در مرتبه‌ای فراتر از استعاره قرار می‌گیرد. در نماد، یک واژه افزون بر حفظ معنای حقیقی خود، یک یا چند معنای غیرحقیقی (مجازی) را نیز نمایندگی می‌کند.

سمبل در مقایسه با استعاره، دایره معنایی گسترده‌تری دارد و ممکن است بر چند مفهوم مجازی دلالت کند، ضمن آنکه - خلاف استعاره - معنای حقیقی خود را نیز حفظ می‌کند.

این نوشتار درباره نحوه نمادپردازی عطار با بررسی بخش‌هایی از *منطق‌الطیر* است.

1. Symbol

نمادشناسی منطق الطیر

عطار در *منطق الطیر* پیش از ورود به داستان سیمرغ و پرندگان مسافر، شیوه خاصی را در استفاده از سمبل ایجاد کرده است. او در این قسمت، که ابیات ۶۱۶ تا ۶۸۰ کتاب^(۱) را دربرمی گیرد، ساختار واحدی را پی ریزی کرده است و سمبل های موردنظر خود را به دفعات در قالب آن ارائه می کند.

این بخش از کتاب، مقدمه یا پیش درآمدی هم برای ورود به داستان اصلی محسوب می شود. این قسمت برای آشنا ساختن خواننده با موضوع و تم اصلی اثر و ایجاد آمادگی در او است. در کتب بدیع سنتی به موارد مشابه آن، چنان که در تراژدی رستم و سهراب دیده می شود، براعت استهلال و امروزه به آن بیشتر «زمینه سازی» یا «فضاسازی» گفته می شود. این قسمت هسته اصلی و عصاره اصلی اثر را نیز در خود نهفته دارد.

شیوه اصلی مورد اشاره، ساختاری است سه جزئی که در آن، یک پرنده، یک پیامبر و یک شخصیت کم مایه یا پست، که در تقابل با پیامبر قرار دارد، دیده می شود. پرنده، سالکی است که برای رسیدن به حقیقت سفری را آغاز می کند. در این سفر، پیامبر نقش هادی و راهنمای او را بر عهده دارد و شخصیت منفی هم بازدارنده او از این سفر است. این شخصیت منفی همان ضد قهرمان^۱ است که معمولاً در داستان ها می کوشد از هر راه ممکن، جلوی موفقیت قهرمان داستان را بگیرد یا او را به کلی نابود سازد.

در بیشتر موارد، بین پرنده و پیامبر نیز نوعی ارتباط و تناسب وجود دارد؛ به طور مثال هدهد با سلیمان، موسیجه با موسی، کبک با صالح (به اعتبار لفظ مشترک کوه)، طاووس با آدم (از نظر حضورشان در بهشت)، تذرو با یوسف (به

1. antagonist

اعتبار حضورشان در چاه)، ... ارتباط و اشتراک دارند. در برخی موارد نیز عطار خود به گونه‌ای این تناسب را ایجاد کرده است، به عنوان نمونه دراج را به سبب هماهنگی موسیقایی، با معراج همراه می‌کند، سپس از لفظ معراج به عیسی منتقل می‌شود که به آسمان عروج کرد.

عطار از این ساختار ویژه سیزده بار استفاده کرده و نکته جالب اینکه سعی داشته است تمام قسمت‌های سیزده‌گانه را در پنج بیت ارائه کند و از این جا می‌توان استنباط کرد که آفرینش چنین شیوه‌ای اتفاقی نبوده و شاعر از پیش برای آن طرح مشخصی داشته است. حتی الگوهای لفظی نیز وجود چنین طرحی را تأیید می‌کند، از جمله استفاده از الفاظ «مرحبا» و «خه‌خه» به صورت یک در میان در تمام قسمت‌ها.

اجزای سه‌گانه‌ای که از آنها یادشد، هر کدام در کاربرد سمبلیک معانی زیر را دربردارند:

پرنده: ۱- معنای قاموسی واژه (طیر) ۲- سالک ۳- روح

پیامبر: ۱- معنای قاموسی واژه (رسول) ۲- ولی خدا ۳- پیر

شخصیت منفی: ۱- معنای قاموسی واژه (...) ۲- نفس ۳- جسم (یا ...)

اکنون هر یک از قسمت‌های سیزده‌گانه را به طور جداگانه نقل می‌کنیم و سمبل‌ها و معانی چندگانه آنها را بر اساس طرح سه جزئی بالا مشخص می‌سازیم:

قسمت اول:

مرحبا ای هدهد هادی شده	در طریقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سبا سیر تو خوش	با سلیمان منطق الطیر تو خوش
صاحب سر سلیمان آمدی	از تفساخر تاجور زان آمدی
دیو را در بند و زندان بازدار	تا سلیمان را تو باشی رازدار
دیو را وقتی که در زندان کنی	با سلیمان قصد شادروان کنی

(عطار ۱۳۶۸: ۶۱۲-۶۲۰)

در این قسمت، **هدهد** در سه معنی ۱- پرندۀ موسوم به شانۀ به سر ۲- سالک ۳- روح؛ **سلیمان** در معنای ۱- دومین پادشاه و پیامبر بنی اسرائیل ۲- ولی خدا ۳- پیر؛ و **دیو** در معنای ۱- موجود کثر رفتار افسانه‌ای ۲- نفس ۳- جسم به کار رفته است.

قسمت دوم:

خیز موسیقار زن در معرفت	خه‌خه ای موسیجه موسی صفت
لحن موسیقی خلقت را سپاس	گردد از جان مرد موسیقی شناس
لاجرم موسیجه‌ای بر کوه طور	همچو موسی دیده‌ای آتش ز دور
هم به میقات آی و مرغ طور شو	هم ز فرعون بهیمی دور شو
فهم کن بی عقل بشنو نه به گوش	پس کلام بی زفان و بی خروش

(عطار ۱۳۶۸: ۶۲۱-۶۲۵)

موسیجه: ۱- یکی از گونه‌های قمری یا فاخته ۲- سالک ۳- روح
موسی: ۱- پیامبر بنی اسرائیل ۲- ولی خدا ۳- پیر
فرعون: ۱- فرمانروای مصر در عصر موسی ۲- نفس ۳- جسم

قسمت سوم:

مرحبا ای طوطی طوبی نشین	حله در پوشیده طوقی آتشین
طوق آتش از برای دوزخی ست	حله از بهر بهشتی و سخی ست
چون خلیل آن کس که از نمرود رست	خوش تواند کرد در آتش نشست
سر بزن نمرود را همچون قلم	چون خلیل الله در آتش نه قدم
چون شدی از وحشت نمرود پاک	حله پوش از آتشین طوقت چه پاک

(همان: ۶۲۶-۶۳۰)

طوطی: ۱- پرندۀ ای مشهور و سخنگو ۲- سالک ۳- روح
خلیل: ۱- ابراهیم جد اعلائی بنی اسرائیل ۲- ولی خدا ۳- پیر
نمرود: ۱- پادشاه بابل در عصر ابراهیم ۲- نفس ۳- شیطان

قسمت چهارم:

خه‌خه ای کبک خرامان در خرام	خوش خوشی از کوه عرفان در خرام
قهقهه در شیوهی این راه زن	حلقه بر سندان دارالله زن

کوه خود در هم گداز از فاقه‌ای تا برون آید ز کوهت ناقه‌ای
 چون مسلم ناقه‌ای یابی جوان جوی شیر و انگبین بینی روان
 ناقه می‌ران گر مصالح آیدت خود به استقبال، صالح آیدت
 (عطار ۱۳۶۸: ۶۳۱-۶۳۵)

کبک: ۱- پرنده‌ای از راسته مرغان خانگی ۲- سالک ۳- روح
 صالح: ۱- پیامبر قوم ثمود ۲- ولی خدا ۳- پیر
 کوه: ۱- جبل ۲- نفس ۳- جسم

قسمت پنجم:

مرحبا ای تنگ‌باز^(۲) تنگ‌چشم چند خواهی بود تند و تیزخشم
 نامه‌ی عشق ازل بر پای بند تا ابد آن نامه را مگشای بند
 عقل مادرزاد کن با دل بدل تا یکی بینی ابد را تا ازل
 چارچوب طبع بشکن مردوار در درون غار وحدت کن قرار
 چون به غار اندر قرار آید تو را صدر عالم یار غار آید تو را
 (همان: ۶۳۶-۶۴۰)

تنگ‌باز: ۱- پرنده شکاری ۲- سالک ۳- روح
 صدر عالم: ۱- حضرت محمد(ص) ۲- ولی خدا ۳- پیر
 طبع: ۱- مزاج، طبیعت ۲- نفس ۳- جسم

قسمت ششم:

خه‌خه ای دراج معراج الست دیده بر فرق بلی تاج الست
 چون الست عشق بشنیدی به جان از بلی نفس بی‌زاری ستان
 چون بلی نفس گرداب بلاست کی شود کار تو در گرداب راست؟
 نفس را همچون خر عیسی بسوز پس چو عیسی جان شو و جان برفروز
 خر بسوز و مرغ جان را کار ساز تا خوششت روح‌الله آید پیشباز
 (همان: ۶۴۱-۶۴۵)

دراج: ۱- پرنده‌ای از راسته کبک‌ها ۲- سالک ۳- روح
 عیسی: ۱- پیامبر مسیحیان ۲- ولی خدا ۳- پیر
 خر: ۱- چارپای معروف (مرکب عیسی) ۲- نفس ۳- جسم

قسمت هفتم:

مرحبا ای عندلیب باغ عشق خوش بنمال از درد دل داودوار
 حلق داودی به معنی برگشای چند پیوندی زره بر نفس شوم
 گر شود این آهنت چون موم نرم ناله کن خوش خوش ز درد و داغ عشق
 تا کنندت هر نفس صد جان نثار خلق را از لحن خلقت ره نمای
 همچو داود آهن خود کن چو موم تو شوی در عشق چون داود گرم
 (عطار ۱۳۶۸: ۶۴۶-۶۵۰)

عندلیب: ۱- بلبل
 داود: ۱- نخستین پادشاه و پیامبر بنی اسرائیل
 آهن: ۱- فلز معروف
 ۲- سالک
 ۲- ولی خدا
 ۲- نفس
 ۳- روح
 ۳- پیر
 ۳- جسم

قسمت هشتم:

خه‌خه ای طاووس باغ هشت در صحبت این مار در خونت فکند
 برگرفتت سدره و طوبی ز راه تا نگردانی هلاک این مار را
 گر خلاصی باشدت زین مار زشت سوختی از زخم مار هفت سر
 وز بهشت عدن بیرونست فکند کردت از سد طبیعت دل سیاه
 کی شوی شایسته این اسرار را آدمت با خاص گیرد در بهشت
 (همان: ۶۵۱-۶۵۵)

طاووس: ۱- پرنده ای معروف
 آدم: ۱- نخستین انسان و نخستین پیامبر
 مار: ۱- خزنده ای معروف
 ۲- سالک
 ۲- ولی خدا
 ۲- نفس
 ۳- روح
 ۳- پیر
 ۳- شیطان (یا جسم)

قسمت نهم:

مرحبا ای خوش تذر و دوربین ای میان چاه ظلمت مانده
 خویش را ز این چاه ظلمانی برآر همچو یوسف بگذر از زندان و چاه
 گر چنین ملکی مسلم آیدت چشمه‌ی دل غرق بحر نور بین
 مبتلای حبس محنت مانده سر ز اوج عرش رحمانی برآر
 تا شوی در مصر عزت پادشاه یوسف صدیق همدم آیدت
 (همان: ۶۵۶-۶۶۰)

تذرو:	۱- قرقاول	۲- سالک	۳- روح
یوسف:	۱- فرزند یعقوب	۲- ولی خدا	۳- پیر
چاه:	۱- معنای واقعی واژه	۲- نفس	۳- جسم (یا دنیا)

قسمت دهم:

خه‌خه ای قمری دمساز آمده تنگدل زانی که در خون مانده‌ای
 شاد رفته تنگدل باز آمده در مضیق حبس ذوالنون مانده‌ای
 ای شده سرگشته‌ی ماهی نفس چند خواهی دید بدخواهی نفس
 سر بکن این ماهی بدخواه را تا توانی سود فرق ماه را
 گر بود از ماهی نفست خلاص مونس یونس شوی در بحر خاص
 (عطار ۱۳۸۶: ۶۶۱-۶۶۵)

قمری:	۱- پرنده‌ای از راسته‌ی کبوتران	۲- سالک	۳- روح
یونس:	۱- از پیامبران بنی اسرائیل	۲- ولی خدا	۳- پیر
ماهی:	۱- آبری معروف	۲- نفس	۳- تعلقات

قسمت یازدهم:

مرحبا ای فاخته بگشای لحن چون بود طوق وفا در گردنت
 زشت باشد بی وفایی کردنت بی وفایت خوانم از سر به پای
 گر در آیی و برون آیی ز خود سوی معنی راه یابی از خرد
 چون خرد سوی معانیت آورد خضر آب ز نمدگانیت آورد
 (همان: ۶۶۶-۶۷۰)

فاخته:	۱- نوعی پرنده (کوکو)	۲- سالک	۳- روح
خضر:	۱- یکی از پیامبران و اولیای الهی	۲- ولی خدا	۳- پیر
وجود(خود):	۱- هستی مادی فرد	۲- نفس	۳- جسم

قسمت دوازدهم:

خه‌خه ای باز به پرواز آمده سرمکش چون سرنگونی مانده‌ای
 رفته سرکش سرنگون باز آمده تن بنه چون غرق خونی مانده‌ای
 هم ز دنیا هم ز عقبی در گذر لاجرم مهجور [عقبی]^(۳) آمدی
 پس کلاه از سر بگیر و درنگر هم ز دنیا هم ز عقبی در گذر

چون بگردد از دو گیتی رای تو دست ذوالقرنین آید جای تو
(عطار ۱۳۶۸: ۶۷۱-۶۷۵)

باز: ۱- پرنده شکاری ۲- سالک ۳- روح
ذوالقرنین: ۱- لقب پیامبر یا پادشاهی در قرآن ۲- ولی خدا ۳- پیر
دو جهان: ۱- دنیا و آخرت ۲- تعلقات ۳- هستی مادی

قسمت سیزدهم:

مرحبا ای مرغ زرین خوش در آی گرم شو در کار و چون آتش در آی
هرچه پیشت آید از گرمی بسوز ز آفرینش چشم جان کل بدوز
چون بسوزی هر چه پیش آید تو را نزل حق هر لحظه پیش آید تو را
چون دلت شد واقف اسرار حق خویشتن را وقف کن بر کار حق
چون شوی در کار حق مرغ تمام تو نمائی، حق بماند؛ والسلام
(همان: ۶۷۶-۶۸۰)

مرغ زرین: ۱- نوعی پرنده ۲- سالک ۳- روح
..... ۱- ۲- ۳-
..... ۱- ۲- ۳-

چنان که ملاحظه می‌شود، در قسمت سیزدهم اجزای سه‌گانه کامل نیست و فقط جزء اول که همان پرنده باشد، آورده شده و دلیل آن این است که اگر این مجموعه سیزده قسمتی را خلاصه و عصاره‌ای از داستان مفصل و اصلی کتاب یعنی سفر پرندگان (سالکان) به سوی سیمرغ (حق) بدانیم، قسمت سیزدهم و پایانی با سرانجام پرندگان و سالکان که وصول به حق باشد، قابل انطباق است؛ یعنی مرحله «فنا فی الله». عبارت «تو نمائی، حق بماند» در بیت ۶۸۰، بیانگر همین موضوع (فنا سالک) است و طبیعی است که در این مرحله، مرشد و راهنمایی هم لازم نیست، چون سالک «در کار حق، مرغ تمام» شده است (راه رسیدن به حق را با همه سختی‌ها و موانع آن پیموده و در راه معرفت به کمال رسیده است). این نکته در پایان داستان اصلی *منطق‌الطیر* هم دیده می‌شود؛ در

آنجا که سی مرغ به درگاه سیمرغ می‌رسند:

لاجرم این‌جا سخن کوتاه شد رهرو و رهبر نماند و راه شد
 «راه شد» یعنی راه به پایان رسید؛ دیگر نیازی هم به رهبر و راهنما نخواهد
 بود، چون رهرو (سالک) فانی شده است.

تعبیر «تو نمائی، حق بماند» که مرحله فنا و پایان سیر الی الله است، در آخر
 داستان سیمرغ به شکل‌های زیر بیان شده است:

صد هزاران سایه‌ی جاوید تو گم شده بینی ز یک خورشید تو
 (عطار ۱۳۶۸: ۳۹۴۴)

قطره بودم گم شدم در بحر راز می‌نیابم این زمان آن قطره باز
 (همان: ۴۱۲۳)

محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد، والسلام
 (همان: ۴۲۵۹)

هست خورشید حقیقی بر دوام گونه ذره مان نه سایه، والسلام
 (همان: ۴۲۶۹)

مصراع «سایه در خورشید گم شد، والسلام» را مقایسه کنید با «تو نمائی حق
 بماند، والسلام».

در واقع سایه‌ها همان سالکانند و خورشید، حقیقت است. واژه‌های ذره و
 خورشید، و قطره و دریا نیز همین مفاهیم را دارند. در آثار عطار، خورشید، دریا
 و پادشاه بارها در نقش نماد به کار می‌روند و مفاهیمی چون خداوند و اولیای
 الهی را نمایندگی می‌کنند. در *منطق‌الطیر* بارها از سایه‌هایی سخن می‌رود که در
 پرتو خورشید محو می‌شوند یا ذراتی که به سوی خورشید در حرکتند. موتیف
 «گم شدن در خورشید» در غزلیات عطار بسامد بالایی دارد و به طور کلی حضور
 خورشید در مثنوی‌های عطار و غزل – داستان‌های او آن‌قدر فراگیر و جدی است
 که خود، بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد.

قسمتی از *منطق‌الطیر* که در این مقاله نمادهای آن بررسی شد، از جنبه

دیگری هم قابل توجه است و آن وجود عدد ۶۵ است. این بخش به گفت و گو با ۱۳ پرنده اختصاص دارد و شامل ۱۳ قسمت ۵ بیتی است ($۱۳ \times ۵ = ۶۵$) و احتمال می‌دهیم که عطار قصد دارد با عدد ۶۵ به موضوعی اشاره کند. البته وجود این ۶۵ بیت به تنهایی قرینه کافی برای چنین حدس و احتمالی نیست، اما این عدد در چند جای دیگر *منطق‌الطیر* هم دیده می‌شود که در زیر به تمام آنها اشاره خواهد شد:

۱- قسمت آغارین کتاب در ستایش باری تعالی با بیت «آفرین جان‌آفرین پاک را ...» شروع می‌شود و به بیت «نیستم نومید و هستم بی‌قرار ...» ختم می‌شود. این قسمت ۶۵ بیت دارد.

۲- پس از قسمت آغازین، حکایتی (بیست بیتی) در دنباله آن می‌آید و پس از حکایت، دیگر بار قسمت ستایش خداوند با بیت «سوزنی چون دید با عیسی به هم ...» ادامه می‌یابد تا بیت ۲۶۵ که نعت رسول (ص) شروع می‌شود.^(۴)

۳- پس از نعت رسول (ص)، شاعر به ستایش صحابه می‌پردازد تا بیت ۴۶۵ و پس از آن، ستایش علی (ع) و حکایت‌های مرتبط با آن که تا بیت ۵۶۵ ادامه دارد.

۴- همان گونه که گفته شد، عطار پس از نعت رسول (ص)، به ستایش خلفای راشدین می‌پردازد و جالب این‌که به هر کدام از آنان ۱۳ بیت اختصاص می‌دهد، اما مجموع این چهار قسمت ۱۳ بیتی، عدد ۶۵ را نمی‌سازد، ولی وجود عدد ۱۳ قابل توجه است و پیش از این به نمونه دیگری از آن اشاره شد.

۵- در ابیات ۷۴۹ تا ۱۰۵۵ پرنده‌گان هر کدام برای پرهیز از سفر عذر و بهانه می‌آورند. در این قسمت ده پرنده عذر خود را مطرح می‌کنند و هدهد به آنها پاسخ می‌دهد. پاسخ‌های هدهد به این ده پرنده در مجموع ۶۵ بیت است.

۶- در این قسمت ساختار سه جزئی نیز دیده می‌شود:

الف- عذر پرنده ب- پاسخ هدهد ج- حکایت (مثالی برای تأیید سخن هدهد)

این پرندگان هر کدام نماد و نماینده یکی از تیپ‌های اجتماعی هستند:

الف- بلبل، نماد افرادی است که عاشق مظاهر ناپایدار دنیا هستند.

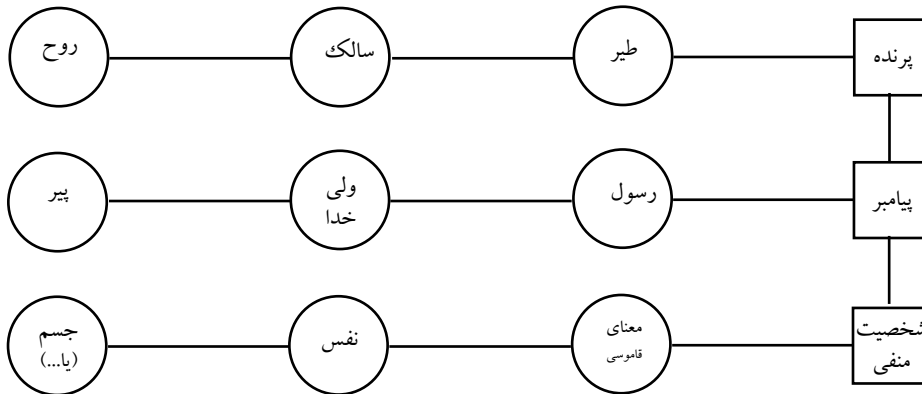
ب- طوطی، نماد خودخواهان است. ج- طاووس، نماد کسانی است که تنها در آرزوی رسیدن به بهشت هستند. د- بط، نماد زاهدان و صوفیانی است که خود را اهل عبادت نشان می‌دهند و مدعی داشتن کرامت هستند. ه- کبک، نماد افراد زردوست است. و- هما، نماد افرادی است که برای خود شأن والایی قایلند و دیگران را زیردست خود می‌پندارند. ز- باز، نماد درباریان است. ح- بوتیمار، نماد افراد بخیل و زراندوز است. ط- کوف، نماد افراد گوشه‌گیر است، کسانی که گنج سعادت را در عزلت می‌دانند. ی- صعوه، نماد افرادی است که با ادعای ضعف از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند (نیز نک: شمیسا ۱۳۷۳: ۵۵). در مقابل اینان، ققنوس، نماد عارفانی است که خطر را به جان می‌خرند و با بی‌پروایی تمام دل به مرگ می‌نهند. آنان پس از این مرگ ظاهری، بقای ابد می‌یابند.

گر تو جانی برفشانی مردوار بس که جانان، جان کند بر تو نثار
(عطار ۱۳۶۸: ۷۳۵)

نتیجه

عطار در *منطق‌الطیر* به شکل‌های مختلف از نماد استفاده کرده است. این جنبه نمادین، هم در کلیت داستان دیده می‌شود و هم در اجزای آن. در کلیت داستان، پرندگان (سالکان، ارواح) به رهبری هدهد (پیامبر، پیر، ولی خدا) به سوی سیمرغ (ذات بی‌نشان احدیت) سفر می‌کنند. این سفر که با فنای سالکان و همزمان وصول آنها به حقیقت پایان می‌پذیرد، در قسمت‌های مختلف *منطق‌الطیر* با نماد یا تمثیل بیان می‌شود. در قسمتی از *منطق‌الطیر* که در این مقاله نمادهای آن بررسی شد، شاعر به گفت‌وگو

با پرندگان می‌پردازد و از تک تک آنان می‌خواهد به رهبری و هدایت پیامبر از تعلقات و دل‌مشغولی‌ها بپزند و فارغ‌دل و سبک‌بال به سوی مطلوب حقیقی پرواز کنند. سه واژه‌ای که در این قسمت در نقش نماد به کار رفته‌اند و معانی سه‌گانه هر یک در نمودار (۱) نشان داده می‌شود:



نمودار (۱) - نمودار شاخه‌ای معانی سه‌گانه

براساس نمودار ترسیم شده، شاعر در سیزده قسمت، مفاهیم سه‌گانه نمادین را ثابت نگه می‌دارد، ولی واژه‌هایی را که در نقش نماد به کار می‌روند، تغییر می‌دهد. به طور مثال در قسمت اول به جای پرنده، پیامبر و شخصیت منفی؛ هدهد، سلیمان و دیو را قرار می‌دهد. در قسمت دوم موسیجه، موسی و فرعون؛ و در قسمت سوم، طوطی، خلیل و نمرود ... این روند تا دوازده بار تکرار می‌شود و در مرحله سیزدهم تنها پرنده را ذکر می‌کند.

عطار در منطق‌الطیر به نقش رمزی و نمادین اعداد هم توجه دارد. در چند جای کتاب، تعداد ابیات، اعداد ۶۵، ۲۶۵، ۴۶۵ و ۵۶۵ را می‌سازد. اما مفهوم نمادین این عددها چیست؟ آیا عطار به دلیل خاصی به سال ۵۶۵ هجری اشاره می‌کند؟ آیا در هنگام سرودن منطق‌الطیر ۶۵ سال داشته است؟ و پرسش‌های دیگر.

عدد ۱۳ نیز چنین است: ستایش خلفای راشدین در چهار قسمت سیزده بیتی

سروده شده است. ۶۵ بیتی هم که در این مقاله از نظر نمادشناسی بررسی شد، سیزده قسمت پنج بیتی دارد.^(۵)

عدد ۳ در ساختارهای سه جزئی دیده می‌شود؛ مانند: پرندگان، هدهد، سیمرغ/ پرنده، پیامبر، شخصیت منفی / سؤال پرنده، پاسخ هدهد، تمثیل.^(۶) به طور کلی اعداد ۳، ۵، ۷، ۱۵، ۳۰ و ۶۵ از این منظر قابل توجهند.

پی‌نوشت

۱- در این مقاله همه اشعار منطقی‌الطیر از نسخه تصحیح شده سید صادق گوهرین نقل شده و ارجاعات داخل متن براساس شماره ابیات آمده است، به طور مثال (عطار ۱۳۶۸: ابیات ۶۵-۶۱)

۲- «تنگ‌باز» پرنده‌ای غیر از «باز» است، چون از باز در بند دوازدهم (بیت ۶۷۱) سخن رفته است (نک: عطار ۱۳۸۳: ۱۷۳). اما صرف‌نظر از اختلافاتی که در ضبط این نام وجود دارد، ممکن است مقصود از آن نوعی کبوتر باشد؛ به طور مثال: کبوتر چاهی، که در دیواره غارها یا در چاه‌های قنات لانه می‌کرده است. عطار درباره این پرنده از «نامه بر پای بستن» سخن می‌گوید و این از ویژگی‌های کبوتر است، مگر این که گفته شود از «تنگ‌باز» یا «تند باز» هم به عنوان پیک استفاده می‌شده است. یکی از نسخه بدل‌های قابل توجه «پیک بار» است. شاید چون عطار نمی‌توانسته واژه کبوتر را در بحر رمل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) بگنجانند، از این پرنده با کنایه پیک بار (برید حضرت؟) یاد کرده است.

به جز «نامه بر پای بستن» شاهد دیگری هم برای تأیید این نکته وجود دارد و آن اشاره‌ای است که به هجرت پیامبر(ص) به مدینه شده است. گفته شده هنگامی که پیامبر و ابوبکر در غار ثور پنهان شدند، عنکبوتی بر در غار تنید و کبوتری هم در آن‌جا لانه کرد. عطار گفته است:

چون به غار اندر، قرار آید تو را صدر عالم یار غار آید تو را
(عطار ۱۳۶۸: ب ۶۴۰)

۳- این واژه در متن مصحح گوهرین، «معنی» ضبط شده و نسخه بدل آن «عصبی» است. حدس نگارنده این است که به قرینه بیت بعد (هم ز دنیا هم ز عقبی درگذر...)،

«عقبی» مناسب‌تر است، هرچند در نسخه‌ها وجود ندارد.

۴- اگرچه شماره‌گذاری ابیات امروزه به وسیله مصححین انجام می‌شود، اما از آنجا که شاعر به عنوان خالق اثر به تعداد ابیاتی که می‌سراید عالم است، بنابراین می‌توان در بررسی‌ها تعداد ابیات را قابل استناد دانست.

۵- دولتشاه تاریخ ولادت عطار را ۵۱۳ ذکر کرده، ولی فروزانفر نظر او را مردود دانسته است. (نک: فروزانفر ۱۳۷۴: ۶)

۶- عطار در ابیات آغازین *منطق‌الطیر*، ۱۵ تن از پیامبران الهی را به ترتیب تاریخی نام می‌برد و به حوادث مهم زندگی آنان اشاره می‌کند. نقش عدد ۱۵ و ارتباط آن با قسمت‌های دیگر *منطق‌الطیر* نیز قابل بررسی است.

کتابنامه

- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶. *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- _____ . ۱۳۷۶. *بیان*. تهران: فردوس.
- _____ . ۱۳۷۳. *گزیده منطق‌الطیر عطار*. ج ۳. تهران: قطره.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۰. *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: سخن.
- عطار نیشابوری. ۱۳۶۲. *دیوان اشعار*. به اهتمام م. درویش. ج ۳. تهران: جاویدان.
- _____ . ۱۳۶۲. *دیوان اشعار*. به تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۷۴. *مختارنامه*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ . ۱۳۵۶. *مصیبت‌نامه*. به اهتمام نورانی وصال. تهران: زوار.
- _____ . ۱۳۸۳. *منطق‌الطیر*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ . ۱۳۶۸. *منطق‌الطیر*. به تصحیح سیدصادق گوهرین. ج ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۷۴. *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرهنگ فارسی معین.